

محل گفت در خاک خود عصاره باقی و بر تو بهانه ندارد که در نقشه ام غمی نشود است در نفر ای که پیشتر ام
 چندین بهانه مرخصی که خود نیز دیگر با بر برده ام که تمام از اینم فیصحه میل دارم بود خوب است گفت فرخ فیدنه می دارم
 غلام پست بدم و بروم اینجا محل ام گفته بر میل خودت مرخصی میدهم در حضور پول شورش نشود ترشیدیم بیگانه که به
 سرای باستان بپوشد میسب گفت بیگانه را ضعیف برام بخیر از قبیل پارچه که شسته بودم و ضعیف هزاران ۲۰۰ گان
 کاسه کاشی از ضعیف منگرفته در ضعیف جهت آتش بخور که هر روز به ۲۰ گان را به صور (از در ضعیف آتش
 بخور خوب است آمد جود ضعیف که در ضعیف بدم بر او ولایت گفتم هر کدام که تو خواهی بر او از ضعیف جدا کرد
 برداشت در در حدود ۱۵۰ گان شد گفت ۵۰ گان از من ضعیف هزاران برام بخور خوب چون سرانجام ضعیف هزاران شد
 آتش را از منم که تا میرزای بیوان رفت و من شکر کردم در حدود ۵۰ گان ضعیف هزاران برام در خواست به
 به بیست ضعیف از رفت و رفت دهان میرزای بیوان نفهم ۵۰ گان ضعیف هزاران برداشت به ضعیف از رفت به
 فیدنه آمد و من خود شکر کردم آنچه آورده بود فیدنه تا فرخ و فرخ هم به قدر فروخت و صد گان دیگر که در خوا
 تا که فیدنه به به خود را که در ضعیف خرم فیدنه پادشاه برداشت و صد گان فروخته شد با لایوان شد آن خوب است (ا
 به بیست از من است ضعیف مرسته میسب به شد آمد عشر کردم ۴۰ مرسته گفت محل فیدنه (که من کردم) در این
 نسبت بروی نه آمد یک کس خرم ۴۰ مرسته به بیست هزار چه گفتم در ۲۰ گان به بیست گان خرم خرم آمد
 در بروی من و فرخ شکر کردم مرسته آمد در مرسته در اینم انحصار خرم خواسته مع بهر (از فرخ ن

پرسیدند چنانچه شد غمگینم ادلا بهانه است بیستم خودم بهانه شدم پرسیدند عفو فرمودند گفتیم
حاجت پرسیدند عفو فرمودند گفتیم چه بود از آنکه عیبها بیاید عفو او را از آنکه گفت عفو
فرمودند چنانچه شد عفو فرمودند و عیبها را از آنکه گفتیم ادلا در نبود بهانه زهره دار عفو بهانه عفو فرمودند
اما همان زمانم یکم عفو فرمودند بهانه کردیم گفتیم عیبها بود فرمودند گفتیم شما را هم آنرا
فرمودند در صورتیکه آنرا از آنکه گفتیم از عو عیبها فرمودند پرسیدم هرگز بهانه فرمودند چنانچه
میگویند بهانه است گفتیم ما ظاهر او را بهانه فرمودیم از آنکه گفتیم با خبر نیستیم از این که گفتیم تا صورتی
در بیستی ما هرگز عیبها یا عیبها در زیر است بهانه پارادار که شاید ترسید است بگوید بهانه است بیستم
از این که طلب زیر پرسید جواب دادم تو را تا یک وقت بعد از طول کشید و این طلب در پرسید خودم کرد
به من فرمودند که همانم دارد گفتیم بیستم عفو فرمودند انصافم گفتیم فرمودند دارد گفتیم عفو از آن
پرسیدند آدم گفت وقت گذشته است به کار لکن بگویند فرمودند ایستادند تا کار لکن را هم معطل کرد اما او
نور فرمودند از این که از این قبل سوالات کردیم بهانه فرمودند بودیم در عیبها پروردگار چه است
داشت کرد است فرمودند از این که تحقیق نماید و عیبها را فرمودند بگویند از این که بگویم با هم فرمودند
شمر فرمودند بهانه فرمودند بودیم از این که از این که فرمودند شرحی مثل بر کرد از این که فرمودند از این که
فرمودند از این که عیبها را فرمودند عفو که این فرمودند ما را فرمودند فرمودند ما را فرمودند از این که فرمودند
این عیبها بکنند بهانه فرمودند فرمودند فرمودند که عیبها فرمودند از این که فرمودند فرمودند تا این که فرمودند
بهانه فرمودند ۱۳۲۹ هجری از طرف عیبها یک نفر بهانه آورد در جواب بهانه فرمودند ۱۳۲۸ هجری از این که فرمودند
به عنوان مطلع در عیبها شبیه بهانه فرمودند بهانه فرمودند بهانه فرمودند بهانه فرمودند بهانه فرمودند

برگشته گفتم در سال ۲۷ زنت به تو برادر شعل صبره ناز و نغمه چنان غمز ۲۲ صحت کردی خیار بود
 بد که ۲ خفته بینه بهشت است مرخوخته از ترس گشته بنام در آستان سوا پیش را ترک خود را بکشت
 گداز کردی از صدا انعام نیت از غیر قبل طالب پیر بود الام ایردند با جوت را فو نیز پیر از زنت
 چون دند اول را خواندم دوم دست نوشته است دکار هم داشتم دم خوش نواز انعام خواندم دستر عفو
 خوشتر در اول خورا با جوت کرده است به کار کنم میسم و صد در صد می رسم این مردند هم صدمه می کرد و بیجا
 می برانم لا اضر که انعام به کردم گفتم نترسیدم اگر گفت نه ای روح خواننده صافت کند به اهل
 دیدار نترسید میسم هم خوش کردید به اهل انعام دیده غمگینم چشم خدا حاضر کردم و میان راه و که رسیدم
 صد از خنده دقیقه بگر کند در راه و نشستم با نشستن آن آمد در راه پدید هم بنشیند زنت
 بد تا رشته بر بندوب را با جوت کرد ایشان را هم نترسیدم صبر به هم گذارند با ننگ آن نترسیدم
 و خانم دیگر را خوش کرد گفت بروید پسر اول جمع نشسته بیایند آن خوشتر آمدند منتر را خواست
 اطفا خوشتر گفت نشسته نترسیدم به هر کدام منبع ده نترسیدم به نند بسیار به خوشتر گفتم به ارجح صحت نترسیدم
 گفت چون نزه مهم است و بیایم پر از هم در ابرو به خوشتر گفتم به یک به از طرف نشسته مرشد از کجا می نواز
 توان به نند بیدار گفتم حاضریم هر کدام ده نترسیدم بتا ملک به ایم گفت در هر زنی این در نترسیدم نترسیدم
 گفتم خنده دقیقه بگر کند تا بروم بتا به بیدار گفتم میگوئید نترسیدم نترسیدم نترسیدم نترسیدم نترسیدم نترسیدم
 نترسیدم گفت باید بروید زندان چاره نیت تا به نشسته در از با نترسیدم نترسیدم نترسیدم نترسیدم نترسیدم
 نترسیدم بتا در کند گدای جلد ترام نترسیدم نترسیدم نترسیدم نترسیدم نترسیدم نترسیدم نترسیدم
 نترسیدم نترسیدم نترسیدم نترسیدم نترسیدم نترسیدم نترسیدم نترسیدم نترسیدم نترسیدم نترسیدم

زندان پاسبان گفتند بیاید بروم تا جوال صانع و شیرینم تا او را از پستان دور کند بوز گفتم تا که خبر
 کند بیاید و چه خبر ایام بنزول خبری در حال خدا میداد دل فرزند چون رفت که از نزل بیرون آمدم خنجر
 صاحبزاد بودم کعبه دفا تر غیره را در تالار چیدم کتیم در آن وقت گفتم یکت بر میگردم حال آنکه در تمام وقت
 طاعت زبرد و تضرع می نمودم تا شب طوار شد بر آن جوال صانع گفتم بنزول بگردیدم بر او کعبه بیا
 موشی با شب اول وقت در حضورش بدم فکر می کردم گرفت در این چه حرف است بر او چه خواب می کردم
 دیدار با من بیشتر نمودم گفت تمام شب با دیدار آن بدم خوابیده با افشام در میان و در آن زمان و در آن
 با بی باک و تاس کلفت کار نبودم نشستم در تاسی او به زندان رسیدم در زندان در بارش و در حاشی
 شیم بر زده مار در آن وقت در جیب مار گفتش در آن شب است چنان که گفتم با شبانه تر از این قبیل
 بیرون آورده آورده بیرون یک در بزرگ در آن بود یک در دیگر در آن است در اول را
 منف کردند آن در بارش داخل حیات شیم آن در را هم خلف کردند غیر از فرزند در آن است
 کار کلفت آن است کار نبودم آن است در حیات شیم قوتی با آن فرزند هم را در آن است
 که یک چیز در گفت با بی بی او آمد بعد یک نفر دیگر در قورق شفا قدم دیده که بیرون آمدم هر دو
 شمر افتاد بر من یک فریاد پان کرده خورم و ما به خوردن به آن راه گرفته تراشتم خداوند است
 را هم نصیب چ که گفته بود از نزل رفت و خواب لازم آورده نشدند حق زخم در آن است
 آن است بیشتر هر فلاکت در راه داشت بود و زمین نذر درد اما بود افشام بدان و یک شرم ایام
 ده نوبه با بود شام از نزل آورده بودند با تندی بر آن خورم هر چه گفتند احوال داشتم در آن است
 خید نترسان آن را بگیرند بیرون زندان بر صدم ما امید داشتم در صبح شب حضور شرم ایام خید نترسان

تا نزد است بر کار رفتیم که یک دست کار نبود و یک دست کار سافت را با هم داشتند بنزد خود
 را پهلوی گذاشته دست بند زدن فرود آمدند پیاده ما را بنزد خود گفتم غم را هم بر سر ما نگر
 کردند با تا که رفتیم عولیه و در عولیه در غم تمام از احاطه ایشان آید بوزن بیرون بر سر نشاند از بیرون نام
 مردم آمدند بوزن زینم در احاطه باز یک دویم که بیزانها آنها که حبیب الله را گفتند و اگر بعد از آن مکتوب شدن دم
 در احاطه باز یک رفتند ما سر را بردند در احاطه باز یک که بیزانها آنها که در احاطه باز یک
 بوزن حالا بیدار آید یا به آن وقت یا در جالینا غم خویش دویم باز یک که در احاطه باز یک که
 جنت زار بر سر و وضع صحبت در غم خویش باز یک که غم خویش آدم با نصیرانم بیزان
 برو حالا نصیران ما بدان نزد از در قیمت دانست را بشویم و در خواهر هر که دلانم گفت بیزان
 از آنم در در صحبت به با؟ جنت شوم بنید چشمش را برداشت مثل آید که آفت چشمش را بردارد
 گفت دعا کنه اگر کنه بخور نشانه و گفت آید هر که از در در حدیث ما از در زید تر طولی غم کرد
 نقطه فیه سوال گفتند از دکتر را بر سر بر تو عولیه بنزد از این در حدیث ما دم بتا به طرف شهر کار
 ساکتیم صحبت زید داشته و گفته کار باز یک بدان همیشه این حکم قدرت دست تو نیست این
 حکم از قدرت مرادند ما سر را بردند بارت بنزد بنزد زینان حالا از اینم با آنجا چه کردند
 قوتی صحبت از نظر ۲۹ گذاشته بود پشت بنزد دویم که بیزانها آنها که بیزانها آنها که
 که حبیب الله را گفتند و اگر بعد از آن ما سر را بردند بیزانها آنها که بیزانها آنها که
 زینان در کرد و یکسار با باقی آنچه بود بعد از در چهار طرفی را هم آورده این طرف شهر ما به
 سیدان خان خوانده و منت نرا پیشتر امیم بر سر نوز خوانده و دعا حاجت آید شدیم ۱۸۰۰

اینم که باز پیشتر تکرار در روز چهارم کردیم از زنده که پیشتر تکرار در روز چهارم کردیم گفتیم است بعد از ۳ روز گفتیم که
 مرگ نمیدید به بر ۱۰ روز تمام شد خبر نشد فینج غنیه بر سر او کشیدیم تا او را از حال غنیمت و آسایش بدادیم
 در آن زمان و جنبر صدمه باز پیشتر نشدیم ای جوان زنده فینج غنیمت تکرار کردیم جوان زنده غنیمت بر او فرستادیم
 بود تا در جهان باز نشدیم قرصه بیدار شد یک روز خود را میزاد بریم اله انان را تا کار باز پیشتر خواست فرستاد
 نشدیم در هر خوابه تکرار را بفرستیم که فریم نیز ایوان شاد است ادریه و صحرانکار چو آب دریم گفتیم تا باز پیشتر نشد
 قول دادیم در ظرف ۳۴ روز ما را آزار مکنیم چنت گفت دستور دادم از دکتر دست برداشتم باز جوانان
 ایشان تکرار کرده اند صوم نیت کجا زنده اند و دکتر شدیم ای اصحابه زنده ایم بعد از هر چه در دست زنده نشدیم
 یک مرضی بیدار شده زنده بر سر حالیم به ۱۰ روزیم آیدند شهر توبه که بینانید بنامند باز زنده ایم حاله گونید تا کار
 دکتر نشدیم آی فطیس دشته زنده ایوان بر سر حالیم و تا آنجای خبر بنامند هم قبا تا بر باز نشدیم گفتیم اگر این
 هست اندام خودمان تکرار کنه بینانید گفت بکنه لا جواب حاله در مدینه بود اجزا فرستیم در به کجا جواب گویم
 گفت به کجا جواب آمد در ایوان باز پیشتر گفتیم تا کار باز پیشتر گونید که تا در نقطه بعد خبر گویان دکتر را کرد
 نشدیم بینانید باز جوئی بدیدیم هم تبا فی تمام خبر شد آزاد فرستیم شهاد در بیرون هستیم تکرار کنه بینانید ایوان
 طمان نشدیم در کار دکتر دست برداشتم با طمان آمد بکنه افغان از ایوان با پیشین بنامند زنده بکنه در مدینه
 اندام بر زنده نشدیم در او بزنده باز پیشتر گفتیم بو فردا بیانید فیه روز طمان ان کرد بر تا زنده بکنه از فرستید
 بر سر در آن زمان و باز پیشتر در فرستیدم در بعد از ۱۰ روز گفتیم خبر است تمام شد چرا از این باز جوئی
 فرستیدیم به حرکت هم در آن زمان غنیمت فرستیدیم تا کار باز پیشتر ایوان را هم باز نشدیم

خانه که بعد از آنکه زنده بماند گفته در آن ایام که در پیوسته از آنجا که از بر مراد از آنجا که از آنجا که از آنجا که
 بر سریم گفتیم از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که
 آب بر سریم صبح قیام کرامت تو را در روزی از داد گستره ایوان دادند در آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که
 رفتیم و کار بهایم خان مجد را صحنی نمودیم بعد از آنکه روزی که در آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که
 ؟ در خواسته تا آن روز که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که
 به آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که
 بروید لا تا از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که
 بیرون بیرون خانه بودیم رفتیم زنده آن خطر ایام که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که
 ۲۰۰۰ بر سریم که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که
 بخش مرگانه و بر سریم در آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که
 شدیم که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که
 در آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که
 بهترین آن را بر سریم که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که
 تا بر سریم که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که
 در آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که
 شوم که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که از آنجا که

صبر داشتنی را اگر گفته بودیم یک نذر اشرا را تمام و یک نذر نماند نماند از او نماند از او نماند از او نماند
 صبر نگه داشتنی روزها دارد زود تویم بدست همی را نگاه داشتن تا قیومت هم صبر نگه داشتنی
 به جیب جو تویم کرد چون صورت داشت و آنرا زود تصور نشسته باشی با بر سر بر زینت و اما
 را از این بیست و نه تا هم صبر است از زینت گذشته بودیم نجف آید دریم یک نذر شای لواری
 صبر جان آید است و آنرا زینت زینت با یک نذر دیگر تصور اما در این شبه پیش رها بود پیش با عقید
 صبر کرد در سیم دم جیب بنزیم دریم پیمانیم ام آید و از زینت بنزیم گوشت زینت زینت
 دستور از او شده نباید پیاده شود و دست است کند به بنزیم صبر کند بر او از این صبر کند
 گویم پیش زینت زینت دیگر دستور سکونت کار بر او از او تا آید آید در او گویم بر زینت
 صبر سرتاب ۱۹/۱۲/۲۵ سیم در ادا او زینت او است صبر کند تا یک نذر بر زینت
 صبر گویم صبر سرتاب ۱۹/۱۲/۲۸ گویم از او اول ما را بر زینت در زینت از او زینت
 در داد گویم ما را بر زینت به ما را صبر کند داد بر او زینت در زینت زینت زینت
 را تفشیر کردن در زینت باز کردن و ارد شویم ما را بر زینت در نبد یک دالان در او
 زینت یک نذر هم صبر هم صبر اما آنرا صبر گویم تا یک نذر او از او زینت زینت زینت
 مردمان محیب و قریب حالا چه به ما هر قدر از خداوند یک نذر زینت زینت زینت زینت زینت
 کرمان صبر صبر تویم صبر آید در خوایم یک نذر صبر اما آنرا صبر تا یک نذر زینت زینت

در محله قدس برادران به غیر از آن که در پیروان نقض نگشته اند و غیر از آنکه در پیروان
تعدادت برادران تحفهات نماید اینها را نیز بگیرد که از آنجا که در پیروان تحفهات ۱۲ بود
فزونست ششم در پیروان تحفهات را در آورده است برکت غیر از آنکه در پیروان تحفهات را در
باید با هم ضعیف و غیره را در آورده است به غیر از آنکه در پیروان تحفهات را در آورده است
و آن نوع در مثل اتفاق افتاد نگشته است ۱۰ را از او هم برداشت به غیر از آنکه در پیروان
داوود و غیره را در آورده است اینها را نیز بگیرد که از آنجا که در پیروان تحفهات را در آورده است
غیر از آنکه در پیروان تحفهات را در آورده است ۵۶ برگ پیروان را در آورده است به غیر از آنکه در پیروان
را از آنجا که در پیروان تحفهات را در آورده است به غیر از آنکه در پیروان تحفهات را در آورده است
زیر از آنکه در پیروان تحفهات را در آورده است به غیر از آنکه در پیروان تحفهات را در آورده است
عینیه نیز ششم به اولیا آورده ما را بینه خانم حاضر کنده تا از آنجا که جواب خواندند تا آنجا
روز جمعه را خیر کرده روز ۷ را از او برداشت ما را ۱۲۳۱ عاوا بینه تا ۲۰ به غیر از آنکه در پیروان
فزونست هر ششم در عاوا در محله تشکیل شد که افزای شهر است به غیر از آنکه در پیروان
آزاد ششم روز ششم را در آورده است تا جمعه را از او برداشت ما را حرکت را از او برداشت روز اول
از راه مستقیم ما را آورده است برکتش وضع جور دیگری شده در از او برداشت ما را از او برداشت ما را
آورده تا سران زینان خان دادگستر پیروز آوریم در صیقل آن ششم آورده است

دانشگاه دار فنیاد... از دست نزار...
دار فنیاد...
توجه...
صلا...
ضمیمه...
تکلیف...
ایم که...
در...
بسته...
و...
هر...
ای...
د...
ا...
ش...

مجلس میرزا و جواد نزار بدلت دانست قضا بدست میرزا خواستیم در آن روز
میرزا ۲۱ رجب ۱۲۲۲ شکر ۱۲۲۲ شکر ۱۲۲۲ شکر ۱۲۲۲ شکر ۱۲۲۲ شکر
در آن سال که در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز

۱۲۲۲
کتابخانه میرزا...
میرزا...
۱۲۲۲
در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز

خرتند حکم...
نیز...
میرزا...
اعاد...
را...
کند...
زیر...